

## مقایسه و تحلیل ساختار روزنامه‌های ملانصرالدین و صوراسرافیل

طاهره احمدی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد تنکابن و  
دانشجوی دکتری ادبیات تطبیقی دانشگاه دولتی باکو

### چکیده

دو روزنامه طنزآمیز ملانصرالدین و صوراسرافیل از جمله روزنامه‌های تأثیرگذار دوره مشروطه به شمار می‌آیند که به سبب ویژگی‌های منحصر به فرد خود در تحول روزنامه‌نگاری و طنزپردازی در ایران تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر جای نهادند. هم‌زمانی انتشار این دو روزنامه در بخشی از دوران حضور آنها در عرصه مطبوعات علاوه بر نقش تاریخی آنها در بیداری افکار و دگرگونی شیوه روزنامه‌نگاری، در همدیگر نیز مؤثر می‌افتاد و به ارتقای سطح و کیفیت مندرجات آنها یاری می‌رساند. این دو روزنامه که نخستین آنها به سردبیری جلیل محمدقلی‌زاده در قفقاز به چاپ می‌رسید و دومی به سردبیری علی‌اکبر دهخدا در تهران و سپس در اروپا طبع و نشر می‌شد، از حیث سبک روزنامه‌نگاری، بهره‌گیری از زبان طنز و کاریکاتور و استفاده از فرهنگ، زبان و ادبیات عامیانه شباهت‌های درخور توجهی با هم داشتند. در مقاله حاضر مقایسه ساختار و قالب این دو روزنامه به‌ویژه مقالات جلیل محمدقلی‌زاده و علی‌اکبر دهخدا و جوه مشابهت و تمایز و علل تأثیرگذاری آنها بررسی و تبیین شده است.

**کلیدواژه‌ها:** صوراسرافیل، ملانصرالدین، روزنامه‌نگاری، طنز، اسلوب، ساختار.

تاریخ وصول: ۸۷/۱۱/۹، تأیید نهایی: ۹۱/۵/۴

## مقدمه

انتشار روزنامهٔ ملانصرالدین در قفقاز به سال ۱۹۰۶ و مقارن با جنبش مشروطه ایران و اسلوب تازه و طنزنویسی روان آن الگوی مطبوعات سیاسی عصر مشروطه به خصوص صوراسرافیل و نسیم شمال گردید. این دو روزنامه از جهاتی مشابهت‌هایی با ملانصرالدین داشتند، با این حال وجوه تشابه روزنامهٔ صوراسرافیل به گونه‌ای متفاوت با وجوه تشابه نسیم شمال با ملانصرالدین بود. بدین معنا که اگر بخشی از مطالب نسیم شمال ترجمهٔ آزاد مطالب ملانصرالدین بود، نویسندگان صوراسرافیل، به‌خصوص دهخدا بیشتر از اسلوب آن پیروی می‌کردند نه از محتوای متدرجات آن. به گفته استاد غلامحسین یوسفی "دهخدا به تقلید محض نپرداخته بلکه احیاناً حسن اقتباس به خرج داده، به‌علاوه ابتکارات بارز خود او در این زمینه، و روح ایرانی و رنگ فارسی که چرند پرند دارد، نمودار اصالت و تمایز آثار اوست" (یوسفی، ۱۳۷۰: ۲۲۱).

این دو روزنامه با یکدیگر در ارتباط بودند و گهگاه خطاب به هم مطالبی می‌نوشتند. مقایسهٔ صوراسرافیل با ملانصرالدین بیش از آنکه نشانگر شباهت این روزنامه‌ها و نویسندگان آن باشد، نمایشگر صمیمیت و همکاری نزدیک آنهاست. از آنجا که این دو نشریه تقریباً همزمان انتشار می‌یافتند، به جهت زبان، ساختار و گرایش‌های سیاسی به هم شباهت داشتند و اسلوب‌های نگارشی را از همدیگر وام می‌گرفتند؛ البته در این میان صوراسرافیل بیشتر وامدار ملانصرالدین بوده است. این ارتباط و تأثر چنان بود که چندین دهه بعد استاد شهریار در مقام تشبیه ملانصرالدین را به منزلهٔ مادر صوراسرافیل تلقی کرده است:

|                                     |                                   |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| از روزنامه‌هاش که اکنون عتیقه است   | یک ملانصرالدین که تکان داد شرق را |
| با آن کاریکاتور که نظیرش نیامده است | او مادری که صوراسرافیل زاد او     |

(شهریار)

## وجوه تشابه و تمایز

تشابه دو روزنامهٔ ملانصرالدین و صوراسرافیل از همان صفحهٔ اول از نام و کاریکاتور نمادین این دو آغاز می‌شود. نام ملانصرالدین، نماد طنز فرهنگ عامهٔ مشرق زمین، برای این روزنامه انتخاب گردید. از لحاظ تاریخی این دانشمند معاصر هارون الرشید که به خاطر تحت تعقیب بودن از طرف حکومت خود را به دیوانگی زده بود، بعدها به چهرهٔ مشهور طنز ادبیات شفاهی تبدیل می‌شود. ادبیات‌شناس معروف آذربایجان حنفی زینالی، می‌نویسد: "جلیل محمدقلی‌زاده با آوردن حکایت‌ها و داستان‌هایش با زبان عامیانه ثابت کرده است که در انتخاب

نام ملانصرالدین به عنوان امضای خود مرتکب سهو نگردیده است، بلکه خود و روزنامه‌اش لایق چنین نامی بوده‌اند" (H. Zeynallı, ۱۹۸۲: ۲۶۸).<sup>۲</sup>

کاریکاتور جذاب این شخصیت تاریخی که جلیل محمدقلی‌زاده نام آن را برای روزنامه خود برگزیده بود، با قلم هنرمندانه اسکار شمرلینگ (Oskar Shemerling) تجسم یافت. اسکار ایوانوویچ شمرلینگ در سال ۱۸۶۳ در خانواده نظامی آلمانی در شهر تفلیس به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات عالی در آکادمی‌های نقاشی پترزبورگ و مونیخ آلمان در کنار آثار نقاشی رنگ روغن بسیاری که طی سال‌های مختلف زندگی هنری (۱۸۹۳-۱۹۲۲ م.) از خود به جا گذاشت، به عنوان استاد کاریکاتور در قفقاز معروف گردید (İ. Həbibbəyli, 2007، صص 578-572). ناگفته نماند که همکاری او با روزنامه طنز ملانصرالدین نقش مهمی در درخشش و شهرت او به عنوان کاریکاتوریست داشت؛ همان‌طور که خدمات او نیز در موفقیت ژورنال نقش بسزایی داشته است. علاوه بر آن در سال‌های متمادی انتشار ملانصرالدین نسلی از کاریکاتوریست‌های جوان تربیت شدند که بعدها زمینه مساعدی برای ایجاد و رشد هنر کاریکاتور در ایران فراهم کردند. سرحلقه و نماینده اصلی این نسل عظیم عظیم‌زاده - فرزند اصلان بنیان گذار نقاشی رئالیستی آذربایجان - است که بیش از پنجاه کاریکاتور برای هوپ هوپ نامه صابر کشیده و علاوه بر ملانصرالدین در روزنامه‌های طوطی، بابای امیر و مزه‌لی نیز قلم می‌زد. از دیگر نمایندگان مکتب کاریکاتور ملانصرالدین می‌توان جوزف روتر (J. Rotter) آلمانی، آ. گرین یوسکی (A. Qrinyevski) و کنستانتین دورش (K. Dorş) روسی، و. گیلادزه (V. Giladze) و رافائل بنو (R. Beno) گرجی را نام برد (همان: ۵۷۹).

جلیل محمدقلی‌زاده در مورد کاریکاتور شماره نخست ملانصرالدین (۱۹۰۶) چنین می‌نویسد: "در وهله نخست از شمرلینگ، نقاش عزیزمان خواهش کردیم که با قلم سحر خود ملت تیره‌بخت و غفلت‌زده شرق را به تصویر بکشد. کاریکاتوری که در هفتم ماه آوریل، روی جلد شماره اول، ملت به خواب رفته شرق را نشان می‌دهد، همان است که در آن تاریخ نقاش عزیزمان شمرلینگ با قلم ماهر خود کشیده است". ایده اصلی کاریکاتورهای ملانصرالدین از خود میرزا جلیل بوده است. او پس از آماده کردن طرح اصلی ویژگی‌های کاریکاتورهای مورد نظر خود را به شمرلینگ و روتر توضیح می‌داد و شمرلینگ درحال، نظر او را تأمین کرده با کاریکاتورهای اعجاب‌انگیزش مایه حیرت میرزا جلیل می‌شد. (H. Məmmədquluzadə, ۱۹۸۱: ۳۰-۳۱)

تصویر ابداعی شمزلینگ از ملانصرالدین طی سال‌های متمادی، با سوژه‌های مختلف و در وضعیت‌های متفاوت در روزنامه چاپ می‌گردید. این کاریکاتورها و صدها کاریکاتور جالب دیگر که در طول ۲۵ سال نشر این روزنامه کشیده شده نشأت گرفته از واقعیات تلخ زندگی توده‌های مردم و نمایانگر صحنه‌هایی از حیات فردی و اجتماعی ملل شرق بود و عوامل و اسباب عقب ماندگی مسلمانان در آنها به وضوح نشان داده می‌شد.

کاریکاتوریست‌های هنرمند و مترقی ملانصرالدین ریشه دردها را شناخته با هنرمندی تمام به درمان آنها می‌پرداختند. "آشنایی فرهنگی کاریکاتوریست با اقشار گوناگون مردم کشورش و داشتن شناخت فرهنگی از جوامع دیگر از ملزومات کاری اوست. به این ترتیب، طراح باید بداند که مخاطبش کیست، چه سمبل‌هایی را می‌شناسد و نسبت به این سمبل‌ها چگونه نگرشی دارد" (قربانیان، ۱۳۶۹: ۱۱۳). گردانندگان روزنامه ملانصرالدین به خوبی می‌دانستند که اکثر مردم اجتماع، مخصوصاً مسلمانان را بی‌سوادان تشکیل می‌دهند و باید آنان را بر واقعیات زمانه و حقوق فردی و اجتماعی خود آگاه کنند. تصاویر و کاریکاتورهای روزنامه، علاوه بر اینکه موجب تنویر فکر باسوادان می‌گردید، مورد توجه اکثریت بی‌سوادان نیز قرار می‌گرفت و آنان را با واقعیات و تضادهای اجتماعی آشنا می‌کرد.

روزنامه ملانصرالدین تأثیر عمیقی بر ادبیات، طنز و کاریکاتور ایران گذاشت. برای نخستین بار در ایران کاریکاتور با پیدایش نشریه ملانصرالدین مطرح شد. روزنامه‌هایی مانند "آذربایجان" (۱۳۲۵ ه.ق.) و "حشرات الارض" (۱۳۲۶ ه.ق.)، هر دو به مدیریت حاجی میرزا آقا بلوری روزنامه‌های فکاهی مصوری بودند با کاریکاتورهای رنگین خود به پیروی از ملانصرالدین برخاستند.

عمده نوشته‌های دهخدا در چرند پرند با امضای "دخو" در صوراسرافیل به چاپ می‌رسید. دخو در قزوین به آدم سفیهی گفته می‌شود که از او ماجراها و داستان‌های خنده‌آور زیادی نقل می‌کنند. این شخصیت بی‌شبهات به ملانصرالدین نیست. چنانچه خواهیم دید، چرند پرند پاره‌ای از ویژگی‌های خود را از او به عاریت گرفته است.

صوراسرافیل غیرمصور و فاقد کاریکاتور بود. تنها کاریکاتور صوراسرافیل یک تصویر رنگی به عنوان سرلوحه بود که در تمامی شماره‌ها چاپ می‌شد. این عکس فرشته مقرب الهی، اسرافیل را در صحرای محشر نشان می‌دهد که در صورتش می‌دمد. شعار روزنامه - حریت، مساوات، اخوت - در دستان اسرافیل به چشم می‌خورد. در قسمت بالا و پایین تصویر دو آیه از قرآن: "و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون" و "فاذا نفخ فی الصور فلا انصاب بینهم"

درج شده است. روی زمین انبوه مردمانی تصویر شده‌اند که تعداد بی‌شماری هنوز در خواب مرگ هستند، گروهی در حال بیدار شدن و خمیازه کشیدن و دو گروه دیگر نیز در دو سوی تصویر مقابل هم کاملاً بیدارند و سرپا ایستاده‌اند. پوشش این دو گروه نماد روشنفکران متجدد و روحانیون است. این عکس که نمادی است برای نشان دادن هدف روزنامه یعنی بیداری اذهان خفته و خارج کردن آنان از گورستان جهل و نادانی، شباهت بسیاری به اولین کاریکاتور ملانصرالدین دارد که مسلمانان را در حال بیدار شدن و خمیازه کشیدن نشان می‌دهد. حتی نام صوراسرافیل نیز جنبه نمادین دارد و انتخاب آن برای روزنامه به نقش آن در بیداری افکار و اذهان اشاره می‌کند. دو روزنامه مورد بحث در عین شباهت‌های گوناگون هریک از ویژگی‌ها و تمایزهای خاصی برخوردار بودند که در اینجا به برخی از این وجوه اشاره می‌کنیم:

#### ۱- ساختار و مندرجات

به طور کلی بدنه صوراسرافیل از سه بخش تشکیل می‌شد و مسائل روز و دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... نویسندگان در این بخش‌ها مطرح می‌گردید. نخست: سرمقاله‌ها و مقاله‌های تحلیلی که عمدتاً لحنی جدی داشت، اغلب بی‌امضا و گاه با امضای ع. ا. دهخدا بود. سبک نگارش این مقاله‌ها بسته به نوع مخاطبانش دو شیوه متفاوت داشت: مقالاتی که مخاطبانش روشنفکران و قشر تحصیل کرده بودند، نثر پیچیده و سنگین داشتند و مقالاتی که خطاب به مردم عامی و جهت تهییج و کشیدن آنان به فعالیت‌های سیاسی نوشته می‌شد، نثری روان و ساده داشت. دوم: اخبار رویدادهای ولایات و صورت مکتوبات و تلگرام‌های رسیده به دفتر روزنامه. سوم: ستون طنز چرند پرند که تنها نویسنده‌اش علی‌اکبر دهخدا بود و اسلوب‌های نگارشی متنوعی داشت.

برخلاف روزنامه صوراسرافیل تقریباً نیمی از چهارچوب روزنامه ملانصرالدین را کاریکاتورهای رنگی و جذاب آن تشکیل می‌داد. این روزنامه سراسر به قلم طنز نوشته می‌شد. ژانرهای مختلفی که به طریق کنایه و استهزا جهت خلق خنده‌های طنزآمیز در این روزنامه به کار می‌رفت عبارت بودند از: فلیه‌تون (felyeton)، تلگرام (teleqram)، صندوق پست (poçt qutusu)، اعلان (elan)، خبرهای ضروری (bilməli xəbərlər)، لغت (luğət)، سؤال جواب (sual cavab)، چیستان (tapmaca)، کلام بزرگان (ضرب المثل) (atalar sözü)، ترجمه حال (tərcümeyi-hal)، لطیفه (lətifə)، قسم (and) و ... .

از میان این ژانرها، "فلیه‌تون" بیش از همه مورد استفاده میرزا جلیل بوده است. فلیه‌تون از ژانرهای مهم ادبی در حیطه مطبوعات طنز است که به شکل‌های مختلف مسائل روزمره، مشکلات خانوادگی، انتقاد از عقب‌ماندگی، تجددگرایی و سایر مسائل سیاسی اجتماعی در آن منعکس می‌شود و همچون سایر ژانرهای ادبی، ویژگی‌های خاص خود را داراست. مطالبی که در فلیه‌تون به آن پرداخته می‌شود، مسائلی است که می‌توان در مقاله عادی روزنامه‌ها نیز ارائه داد؛ اما مزیت استفاده از فلیه‌تون، پوشش طنزی آن است که قابلیت‌های تصویری را بالا می‌برد و بر تأثیرگذاری و درک آن می‌افزاید. ارقام و حقایق جزئی و بی‌اهمیت زندگی، مسائل مربوط به معیشت و گذران امور، مواد سازنده فلیه‌تون است و نامه‌ها و سؤال و جواب‌ها نیز در درون آن به کار گرفته می‌شود. فلیه‌تون به عنوان یک قالب طنز، از اصول تصویر هنری نیز بهره می‌برد، امکان استفاده از کاراکترها و تیپ‌های گوناگون را فراهم و خصوصیات فردی شخص و یا حادثه مورد بحث را برجسته‌تر از آنچه هست، نمایان می‌کند. (آخوندوف، ۱۳۵۸، ۲۴۷)

#### ۱- شگردهای طنزپردازی

هر دو روزنامه از شیوه و شگردهای مختلف جهت طنزآفرینی بهره گرفته‌اند، این شیوه‌ها که گاهی مشابه و گاهی متفاوت‌اند در ادوار پس از مشروطه نیز در خلق آثار طنزآمیز غالباً تداوم یافته است.

#### الف) تفسیر واژه و اصطلاحات

یکی از مواردی که ملانصرالدین در جهت بالا بردن تأثیر طنز بسیار از آن استفاده می‌کند، "لغت" است. به این صورت که لغات برگرفته از موضوعات و عرصه‌های گوناگون حیات به قصد معینی که منظور نویسنده است ایضاح می‌گردد. به عنوان مثال در "لغت ملانصرالدین" مندرج در ۱۹ ژانویه ۱۹۰۷ شماره ۳ در توضیح کلمه "حریت" می‌نویسد: "اکنون به دلیل اینکه دور، دور حریت است لازم می‌دانیم که بعضی لغات مشکل را که در حیطه حریت قرار دارد معنی کنیم تا خوانندگان هنگام خواندن، معنی آن را بفهمند.

حریت یعنی آزادی؛ یعنی هر کس در انجام دادن هر کاری آزاد است. مثلاً در ایران از یک طرف وکلای ملت یقه وزیران را می‌گیرند که بدون اجازه ما هیچ قراردادی امضا نشود. از سوی دیگر نیز حکومت قرار می‌گذارد که مجموعه‌ها (جریده) را بسوزانند.

عضو- یعنی گسستن گردن یکدیگر. در بعضی از ممالک مجلس گردن حکومت را جدا می‌کند و در بعضی دیگر حکومت گردن مجلس را. (در اینجا ملانصرالدین با ایجاد جناس

گونه‌ای بین عضو و ئوز - ریشه فعل ئوزماق به معنی گسستن - با مفهوم کلمه بازی کرده است).

انجمن - یعنی "اینجیمه مندن" (از من مرنج). معلوم است که وقتی چند نفر در جایی جمع شوند در آنجا رنجشی حاصل می‌شود. محض، به همین سبب تا حالا بین مسلمانان یکجا جمع شدن مصلحت دیده نشده است." (در اینجا نیز ملانصرالدین واژه انجمن را به صورت مرکب فرض کرده معنای مورد نظر را به شکل طنز مطرح می‌کند).

به چنین ژانری در صوراسرافیل به جز یک مورد که دهخدا در معنی واژه کودتا در چرند پرند مندرج در شماره ۲۳ آورده بر نمی‌خوریم. دهخدا این واژه را با طنز ملایم نهفته در آن این گونه معنی کرده است: "کودتا اقداماتی است که دول مستبد با قشون منظم و توپ و اسلحه کامل خود جلو خیالات آزادی خواهان را می‌گیرند (مثلاً قشون توپخانه)".

#### ب) بهره‌گیری طنز آمیز از مثل‌ها

استفاده از امثال که ملانصرالدین آن را با عنوان "آتالار سؤزؤ" در بعضی از شماره‌ها آورده در اینجا معنای عکس می‌یابد و در جهت برجسته کردن معضلات اجتماعی و مطابق هدف نویسنده در پوشش طنز آورده می‌شود. ملانصرالدین در شماره نخست خود (۷ آوریل ۱۹۰۶) زیر عنوان "آتالار سؤزؤ" می‌نویسد: "در این دنیا برای هیچ کسی یادگاری بهتر از کلام نیست. چرا که مال و ملک از بین می‌رود اما سخن باقی می‌ماند؛ همان‌طور که سخنان حکیمان و شاعران مانده. به همین دلیل از ضرب‌المثل‌های حکمای ترک آنچه را که به درد کار مجموعه ما بخورد تحت نام "آتالار سؤزؤ" می‌آوریم که خوانندگان به قدر نیازشان از آنها استفاده کنند. در زیر به چند مثل اشاره می‌شود:

اگر دو اسب را کنار هم ببندی - خان می‌بینی و می‌گه: یکیشو ببخش به من.

کار عصر را به صبح و کار صبح را به عصر واگذار کن.

هیچ کس از گرسنگی نمی‌میره - غلط می‌کنه بهش نون نده (۷ آوریل ۱۹۰۶، شماره ۱)

هرکی از خان می‌ترسه گوسفند نگه نمی‌داره.

هر کی به همسایه‌اش امید بسته پولدار می‌شه.

برای مسلمان شب و روز یکی است" (۱۹ می ۱۹۰۶، شماره ۷).

در چرند پرندهای مندرج در صوراسرافیل از ضرب‌المثل‌ها به شکل طنز استفاده نمی‌شود.

در عوض استفاده از فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی در چرند پرندها به وفور دیده می‌شود که اغلب معنایی کنایی حمل می‌کند.

اما در مجمع‌الامثال دهخدا که آخرین چرند پرندهای او را تشکیل می‌دهد به این نوع استفاده از ضرب‌المثل‌ها برمی‌خوریم. این مجمع‌الامثال‌ها در دو روزنامه ایران کنونی و شفق سرخ قدیم درج شده و عباس بهارلو نیز آنها را در مقاله‌ای با عنوان "آخرین چرند پرندا" آورده است. (معرفی و شناخت علی‌اکبر دهخدا، ۱۳۸۲، ۲۵۱-۲۷۸). در زیر نمونه‌هایی از این مجمع‌الامثال آورده می‌شود:

سکوت موجب رضاست- یعنی وقتی از هیچ طرف اسمی از مجلس نیست تو هم خرت را بران.

جواب ابلهان یا غیر ابلهان را هر وقت نتوانستی بدهی تو هم بگو: تو بایی هستی.  
هر که تنها به قاضی رفت البته قاضی به او خواهد گفت: دست کن ته جیب ببین چی داری.

#### ج) صندوق پست و پاسخ به مکتوبات

صندوق پست نیز از ژانرهایی است که عموماً در روزنامه‌های طنز این دوره مورد استفاده قرار گرفته است خصوصاً ملانصرالدین از این ژانر تقریباً در هر شماره استفاده کرده است. به وسیله صندوق پست پارهای معلومات به خوانندگان داده می‌شود و درباره نوشته‌های کوتاهی که به اداره می‌رسد، دیدگاه‌های انتقادی مطرح می‌گردد.

در صندوق پست درج شده در ملانصرالدین ۷ آوریل ۱۹۰۷ شماره ۱۴ خطاب به یک نفر دانش‌آموز شهر باکو نوشته شده: "تو می‌نویسی که موقع حل مسئله حساب، معلم به دفت‌رت نگاه کرد و گفت که جواب مسئله‌ات درست نیست و در نهایت فوری پس‌گردنی محکمی بهت زد که تا الان هم جاش درد می‌کند. برادرم اگر چنین چیزی در شهر دیگری اتفاق افتاده باشد، شکی نیست که معلمش را می‌توان مقصر فرض کرد؛ با این حال در باکو اینها جای شکر دارد. به این دلیل که وقتی اسم باکو به میان می‌آید آدم به یاد خنجر و دشنه و روولور می‌افتد. مشت سالم‌تر است، هیچ کس با مشت نمرده و انشاءالله تو هم نمی‌میری."

هر چند در روزنامه صوراسرافیل از این فرم تنها در یک مورد و در شماره ۳ سال اول استفاده گردیده لیکن طنز نهفته در آن نیز بسیار ملایم است، با این حال در بعضی از شماره‌های آن استفاده از همین شگرد را با عناوین دیگری مانند مکتوب و جواب مکتوب می‌توان دید. چنان‌که اساس برخی از چرند و پرندا نیز به همین شیوه نهاده شده است (نک: شماره ۱۱).

با اندکی مسامحه می‌توان گفت که دهخدا در چرند پرند، ژانرهای مختلف سؤال جواب، لغت، اعلان، مثل، کلام بزرگان و ... را در یکجا جمع کرده است. به عبارت دیگر چرند پرند، چکیده و فشردهٔ ملا نصرالدین است؛ در عین این که اسلوب و سبک منحصر به فرد خود و اثر انگشت زبانی خود را دارد. "کبلا دخو" قرینه‌ای است برای "ملاعمو" و نزدیکی و تشابه این دو روزنامه به قدری است که می‌توان آن را به صورت نمادین "ملاصورالدین" نشان داد.

### ۱- روابط و مناسبات

چنانچه قبلاً اشاره کردیم نویسندگان این دو روزنامه همکاری و ارتباط نزدیکی با یکدیگر داشتند و گهگاه خطاب به هم مطالبی می‌نگاشتند. به عنوان مثال در شماره ۲۳ مورخ ۱۷ محرم ۱۳۲۶ ه‍.ق. صوراسرافیل، شعری از دهخدا به زبان آذری تحت عنوان "شیخ الاسلام عزاسنده ملا نصرالدینه تعزیت" منتشر گردید. این شعر که تقلید مزاح آمیزی از روزنامهٔ ملا نصرالدین بود، با درود و سلام گرم و محبت‌آمیز به ملا نصرالدین به این صورت آغاز شده بود:

|                                  |                            |
|----------------------------------|----------------------------|
| مندن یتور ای صبا به اعزاز        | قفقازده دایان گچنده بیر آز |
| تفلیس ده‌کلی ملا نصرالدینه       | چو خلیجه سلام او بی قرینه  |
| بو چرخ فلک کیمه ویروب کام...     | صونره دی که ای دوچار آلام  |
| ظن ائتمیه سن که اولدی گم نام...  | گر ایتدی وفات شیخ الاسلام  |
| الله بیـــــزی ملاسز بوراخماز... | دین دیره‌گی هیچوقت یاتماز  |

اما ملا عمو باغیشلا بئله گورونور کی شعرلر ترکیه اوخشامادی! (دخو)

روزنامهٔ ملا نصرالدین نیز به طور مرتب سیر حوادث ایران، ادبیات انقلاب مشروطه و کار و تلاش صوراسرافیل را دنبال می‌کرد. این ارتباطات ادامه داشت و متناسب حوادث روز حکایاتی طنزآمیز و مشابه از دو نویسنده در روزنامه‌هایشان درج می‌شد. داستان (İranda hürriyyet) آزادی در ایران که به فارسی هم ترجمه شده، از این نوع است. در این داستان میرزا جلیل با کلمهٔ آزادی بازی کرده است. قرار است از این "حریت" سهم هر کس را بدهند. هر کس از این کلمه تصور خاصی دارد. این داستان در سال ۱۹۰۶ میلادی برای نخستین بار در تفلیس و در مطبعهٔ غیرت چاپ شده است. قهرمان داستان کربلایی محمد نمونه و تیپ روستاییان بی‌سواد و قشر کارگر آذربایجان ایران است که در پی شنیدن نام مشروطه و آزادی سهم خود را از حریت از مادرش طلب می‌کند: "مادر! می‌گویند به ایران حریت داده‌اند. دیروز کنسول به ما خبر داد که سهم ما را در وطن تقسیم خواهند کرد. حالا مادر، سهم من هر چقدر شد برایم بفرست...".

در این حکایت جلیل محمد قلیزاده مشروطه و حریت داده شده از طرف شاه ایران را به باد انتقاد گرفته خطوط دیگری مثل نادانی، فقر، وضعیت اسفبار زنان و... را نیز پیرامون سوژه اصلی یعنی حریت ترسیم کرده است. وی همچنین در پوشش احوالات عادی مسایل سیاسی-اجتماعی روز از آن جمله اسباب و علل درک نکردن ماهیت مسئله مهمی مثل آزادی را نشان می‌دهد و استبداد محمدعلی شاهی را با بازیچه قراردادن آزادی و مشروطه افشا می‌کند. همچنین در حکایت جملاتی چون: "آخه کی شنیده که از آن طرف به این سو حریت بیاید از آن سمت به این سو حنا می‌آید سبزه و مغز بادام می‌آید توتون، چای، تریاک ... یه همچین چیزایی می‌آید. به خدا من به عمرم یکبار هم نشنیده‌ام که حریت بیاید. اصلاً در این اطراف خرید و فروش حریت را هم از کسی نشنیده‌ام..." که از زبان برادرزن محمدعلی آورده می‌شود، ضمن آن که بازیچه بودن واژه مقدس حریت را در دست محمدعلی شاه افشا می‌کند، به بیداری ملت و حرکات آزادی‌خواهانه آنان اشاره دارد.

دهخدا هم در سال ۱۹۰۷ داستان "آزادخان کردی" (صوراسرافیل، شماره ۶) را نوشته است. در این داستان نیز دهخدا با کلمه "دین" بازی کرده است و کلمه "دین" همان وضعیت واژه "حریت" را دارد. وقتی می‌گویند دین رفت، هر کسی از دین تصور خود را دارد. آزادخان حکایت خانه به دوشی خود را از کودکی خویش تا خانه شاگردی در جاهای مختلف و تحولات این دوران را با جستجوی درصدد یافتن پاسخی به پرسش خود که دین چیست بازگو می‌کند. در این داستان طنز و ویژه دهخدا آهنگ رویدادها را چنان تنظیم می‌کند که باعث تأثیر بیشتر آن می‌شود. این تأثیر عمدتاً از دو راه به دست می‌آید: نخست از جابه‌جایی مفهومی که به واژه دین نسبت داده می‌شود. دیگر به دلیل وجود دیدگاهی ساده‌لوحانه یعنی ساده‌لوحی آزادخان و نیز به دلیل بازی با واژه "رفت" در جمله "دین رفت" که در خلال ماجراهای داستان در دو مفهوم حقیقی و مجازی به کار گرفته شده است.

#### ۴ - اسلوب‌های مشترک نگارشی

این دو روزنامه تعدادی از اسلوب‌های نگارشی را نیز از یکدیگر وام می‌گرفتند. مثلاً ملانصرالدین کاربرد مقدمه‌ای کوتاه و بذله‌آمیز را که به ظاهر ارتباطی با موضوع مقاله یا قصه نداشت، از صوراسرافیل گرفته است. یا اینکه هر دو نویسنده در بحث از مسائل اجتماعی مطلب را از جاهای دور و مسائل جزیی و بی‌اهمیت که گویی هیچ‌گونه ارتباطی با موضوع ندارند، آغاز می‌کنند. مثلاً ملانصرالدین در مقاله‌ای با عنوان (Çanaq) که در ۲۸ آوریل ۱۹۰۸ شماره ۷ درج شده با پیش کشیدن مقدمه‌ای در باب کارخانه‌های ایران می‌نویسد: "من همیشه... با

دیدن رساله‌ها و تقویم‌هایی که از کارخانه‌های (مطبعه) ایران درآمدہ گفته‌ام که این طایفه قدرت حفظ وطن از دشمن را ندارد... اما صحبت اینجاست که این حرف، حرف تازه‌ای نیست... من نیز زیاد روی این حرف درنگ نمی‌کنم... اما الان مطلب تازه‌ای به ذهن من خطور کرد که می‌خواهم به عرض خوانندگان برسانم. من می‌گویم که یکی از علل... این است که آنها شب موقع خواب کلاه‌هایشان را از سرشان برنمی‌دارند و در نتیجه به مرور جمجمه آنان نازک‌تر و کوچک‌تر می‌شود. حکما نیز گفته‌اند که نازک و کوچک شدن جمجمه باعث کوچک و ضعیف شدن مغز می‌شود... بله! مسئله کلاه را نمی‌شود سهل و ساده انگاشت... و به این صورت کوتاه‌بینی و کم‌عقلی زمامداران وقت ایران را چنین توجیه می‌کند که ایرانیان علاقه زیادی به کلاه دارند و حتی شب‌ها موقع خواب هم کلاه از سر برنمی‌دارند و چون کلاه، کله را خراب و عقل را ضایع می‌کند، پس باید مجلس هر چه زودتر فکری برای اصلاح کلاه بکند، تا شاید از این طریق کله اولیای امور نیز اصلاح شود.

دهخدا نیز به نوبه خود در یکی از مقالات چرند پرند که در شماره ۳۱ صوراسرافیل درج شده، رجال ایران را با پیش کشیدن اعتقادات سنتی زنان ایران و علاقه آنان به دیزی از کار درآمدہ، به سبک و شیوه ملا نصرالدین توصیف و تنقید می‌کند. مقاله با نقل سخن ناپلئون آغاز می‌شود که: "برای تربیت پسرهای خوب ناچاریم مادرهای خوب تربیت کنیم." در ادامه دخو طنز و کنایه را با این بیت سعدی "خوی بد در طبیعتی که نشست، نرود تا زمان مرگ از دست" شروع می‌کند و می‌گوید: "من مدت‌ها بود می‌گفتم با این همه اصرار انبیا و حکما و مردمان بزرگ دنیا به تربیت زنان چه علت دارد که زن‌های ما چندین دفعه جمع شده عریضه‌ها به مجلس شورا و هیئت وزرا عرض کرده اجازه تشکیل مدرسه به طرز جدید و ترتیب انجمن نسوان خواستند و هر دفعه وکلا و وزرای ما گذشته از این که همراهی نکردند ضدیت نمودند؟

در این باب خیلی فکرها کردم خیلی به دره و گودال‌ها رفتم و درآمد عاقبت فهمیدم همه اینها برای این است که زن‌های ایران یعنی مادرهای ما اعتقاد کاملی به دیزی از کار درآمدہ دارند... مادرهای ما ده تا دیزی نو و بی‌عیب را به یک دیزی از کار درآمدہ عوض نخواهند کرد... همین اعتقاد... سبب شده که ما هم بلااستثنا در بزرگی اعتقاد کاملی به آدم‌های باستخوان داریم... مقصود از این حرف آن است که آدم مثل همان دیزی‌ها از کار درآمدہ باشد... حالا من صریح می‌گویم و وجدان تمام وزرا و وکلا و اولیای امور را شاهد می‌گیرم که اصل خرابی مملکت و بدبختی اهل ایران همان اعتقاد کاملی است که زن‌های ما به دیزی از کار درآمدہ دارند... اگر خانم‌ها و آقایان مملکت ما واقعاً طالب اصلاحند باید به هر زودی که ممکن

است اول آقایان هر قدر در این مملکت ریش، جبه، قطر شکم، اروسی‌های دستک‌دار و هر چه را که از این قبیل نشانه و علامت استخوان باشد همه را یک روز روشن... بار الاغ کرده از دروازه‌های شهر بیرون بیندازند و بعد هم خانم‌ها هر چه دیزی از کار درآمده در مطبخ‌ها دارند همه را برداشته بیارند و پشت سر این مسافر محترم بشکنند..."

همان‌طور که مشاهده می‌شود مطلب به صورت ساده و با لحن درد دل شروع شده و دهخدا با انتخاب دیزی به عنوان نماد سنت‌گرایی و محافظه‌کاری ایرانی توانسته حلقه بسیار حساسی را پیدا کند و به مدد آن و با مثال قرار دادنش به عمق یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی فرهنگی و اجتماعی دست بگذارد و بیهودگی تلاش کسانی را که با اعتقادات سنتی و عقب مانده قصد دارند مصدر انجام کارهایی شوند که هدفش پایان دادن به عصر باورهای پوسیده و دست و پاگیر پیشرفت اجتماعی و فرهنگی است نشان دهد (عبادیان، ۱۳۶۸، ۱۵۷).

تکنیک دیگری که دهخدا نیز آن را به کار می‌برد، گفت و شنود میان راوی و بدل اوست: در مقاله‌ای با عنوان "ملانصرالدین خلوت جوابی" مندرج در ۲۱ آوریل ۱۹۰۶ شماره ۳ ملانصرالدین طی پاسخ به نامه فرضی رسیده به اداره از طرف "دمدمکی" ناگفتنی‌ها را می‌گوید: "دمدمکی تو پاک دیوانه‌ای مرد! چطور نترسیدی اون حرفارو به من نوشتی؟ مگه دست از جونت شستی؟ اگه من حرفاتو تو مجموعه چاپ می‌کردم اونوقت جونتو کجا ورمی‌داشتی می‌پردی؟ مطمئن باش که مردم تو را سنگسار می‌کردند مجموعه من هم تمام مشتری‌هاش رو از دست می‌داد. مرد! من می‌تونم بنویسم که در قرائتخانه‌های باکو جغدها آشیانه کرده‌اند؟ من می‌تونم بنویسم که کسی به فکر جمعیت خیریۀ باکو نیست و اعضای کاهل آن تن به کار نمی‌دهند؟ من می‌تونم بنویسم که... آی دمدمکی کمی فکر کن ببین آیا من می‌تونم این چیزها رو در مجموعه خودم بیارم که تو از من خواهش می‌کنی؟ اگه من این چیزها رو می‌نوشتم تو جونتو کجا می‌پردی؟"

در چرند پرند شماره ۶ هم "دخو" از زبان "دمدمی" می‌گوید: "تو بلکه فردا دلت خواست بنویسی پارتی‌های بزرگان ما از روی هواخواهی روس و انگلیس تعیین می‌شود. تو بلکه خواستی بنویسی بعضی از ملاهای ما از فروختن موقوفات دست برداشته به فروش مملکت دست گذاشته‌اند. تو بلکه خواستی... نمی‌دانم... آن وقت من چه خاکی به سرم بریزم ... من اگر می‌خواستم هر چه می‌دانم بنویسم تا حالا خیلی چیزها می‌نوشتم مثلاً می‌نوشتم..."

مثال‌های فوق به خوبی گویای شباهت‌های نگارشی و تکنیکی به کار رفته در این دو روزنامه است. "دمدمکی" ملانصرالدین در صوراسرافیل به "دمدمی" بدل می‌شود. "ملاعمو" در

پاسخ دمدمکی می نویسد: مگر من می توانم بنویسم که فلان چیز فلان طور شد. همین طور تا آخر در حالی که نمی خواهد چیزی را بنویسد، همه چیز را می نویسد! این قالب و مضمون را "دخو" نیز به کار گرفته است. او هم در جواب "دمدمی" می نویسد: اگر من می خواستم هر چه را می خواهم بنویسم، تا حالا خیلی چیزها می نوشتم. مثلاً می نوشتم ... .

اسلوب دیگری که به این تکنیک شباهت دارد ولی گسترده تر است، جلسه محرران است که در نشست های آن مسائل روز حل و فصل می گردد یا در برابر آن موضع گرفته می شود. (بالایی، ۱۳۶۶، ۷۴-۷۳) در اداره روزنامه ملانصرالدین جلسه محرران با شرکت "هوپ هوپ" و "دمدمکی" تشکیل می شود. در اداره صوراسرافیل هم "انجمن موقت لات و لوت ها" با حضور "سگ حسن دله"، "خرمگس"، "دمدمی"، "اویارقلی"، "آزادخان کندی"، و "ملا اینک علی" تشکیل می گردد.

در مقاله ای با عنوان "چنین مسئله به جواب" (پاسخ به یک مسئله دشوار) که در ۸ سپتامبر ۱۹۰۶ در روزنامه ملانصرالدین درج گردیده است مسئله چنین مطرح گردیده: "در یکی از دارالمعلمین از بین ۶۴ بچه مسلمان دوتایشان زبان مسلمانی نمی دانند. درس شریعت را به چه زبانی باید به آنها گفت روسی یا مسلمانی؟ ... وقتی که چنین مسئله دشواری پیش می آید ما دوستانمان را در جایی جمع کرده جلسه ترتیب داده عقل هایمان را روی هم گذاشته مسئله را حل می کنیم. دوستان "هردم خیال" در این باره سکوت کرد. "موزالان" پاسخ داد که با توجه به اینکه دو دانش آموز از ۶۴ بچه مسلمان، زبان مسلمانی را نمی داند دادن درس شریعت لازم نیست. "هوپ هوپ" پیشنهاد کرد که همه بچه ها از درس فرار کرده درس را نه به روسی و نه به زبان مسلمانی نخوانند. "قزدرمالی" موافق تدریس درس به زبان روسی بود....

چرند پرند مندرج در شماره ۱۵ نیز خبر از تشکیل انجمن موقتی می دهد که موضوع آن رسیدگی به مسئله رشوه دادن نصرت الدوله حاکم کرمان به اداره روزنامه و تصمیم گیری در باب آن است: "... جناب سگ حسن دله خلاصه مذاکرات انجمن قبل را قرائت کردند....

جناب خرمگس - به عقیده من این قبیل اشخاص خورشان حلال و مالشان مباح است....

دمدمی - ... مثلی است معروف که می گویند از خرس مویی.

اویارقلی - اگر شما بدانید که تاروپود این فرش ها از عروق و شریان ما دهاتی هاست هرگز راضی نخواهید شد که این معنی را بر خود هموار کنید.

آزادخان کندی - جناب اویارقلی صحیح می فرمایند....

او یارقلی - ... این حاکم بی‌انصاف خدانشناس که... چه علت دارد که... سالی مبلغی به روزنامه‌چی‌ها می‌دهد... من می‌گویم و از هیچ کس هم ابا ندارم تا علمای سوء و بعضی... و پاره‌ای روزنامه‌چی‌های ما دندان طمع را نکنند ایران آباد و اسلام احیا نخواهد شد... (در اینجا غالب گفتند حق با او یارقلی است و قرار شد لایحه‌ای از طرف انجمن به حضرت والا حکمران بنویسند).

این است صورت لایحه...

امضا

رئیس انجمن لات و لوت‌ها

در مورد هر دو روزنامه ادات و ابزار بلاغی بسیاری مانند اوج، تجاهل، اشاره، گفتار رمزآمیز و کاربرد و گستره امثال و حکم عامیانه، تأثیر طنز را دو چندان می‌کند (همان). اسلوب دیگری که در هر دو روزنامه به کار می‌رود، پیش کشیدن نامه‌های خوانندگان است. هر دو روزنامه بعضی فکاهیات خود را به صورت نامه‌های خوانندگان به اداره روزنامه و پاسخ روزنامه به آنان ترتیب می‌دادند. هر دو روزنامه از گنجینه نفیس فرهنگ عامه، گفتگوهای زنده و جالب، تلگراف‌ها و امثال آن به حد زیاد استفاده می‌بردند و نوشته‌های هر دو از حیث نگارش و بیان مطلب، طریقه مقایسه و آوردن تمثیل‌ها و تصویرها شباهت بسیاری به هم دارند. ملانصرالدین انتقاد از اوضاع سیاسی روز را مستقیماً مطرح نمی‌کرد، بلکه هر مطلبی را در پوشش حکایت و تمثیل و مقایسه مزاح‌آمیز با یک لطیفه یا حادثه مضحک دیگر بیان می‌کرد. دهخدا نیز در چرند پرند غالباً همین روش را به کار می‌برد.

## ۵- ضعف و قوت در فنون روزنامه‌نگاری

اشاره به فعالیت روزنامه‌نگاری و آشنایی این دو نویسنده به رموز و فنون حرفه روزنامه‌نگاری برای شناخت تسلط آنها بر دقایق حرفه‌ای کار لازم به نظر می‌رسد. فعالیت‌های مطبوعاتی جلیل محمدقلی‌زاده قبل از انتشار ملانصرالدین، در "روزنامه شرق روس"، وی را با دنیای روزنامه‌نگاری آشنا کرده بود. وی در آنجا یک دوره مهم روزنامه‌نگاری گذرانده بود، با نویسندگان و ادیبان مشهور عصر خود آشنا شده و حکایات و مقالات زیادی در این روزنامه چاپ کرده بود. به عنوان مثال حکایت کوتاه "صندوق پست" را برای اولین بار در "شرق روس" چاپ کرده بود. برخلاف وی در کارنامه گردانندگان صوراسرافیل و از جمله دهخدا تا آن هنگام اثری از روزنامه‌نگاری دیده نمی‌شود و به دلیل همین بی‌تجربگی خطاهای فنی روزنامه‌نگاری فاحشی به چشم می‌خورد. مثلاً در یک شماره مطلبی ناتمام با قید "بقیه دارد" در زیر مقاله،

آمده است؛ اما در شماره بعدی اشاره‌ای به آن نشده است. در حالی که میرزا جلیل کاملاً به اصول روزنامه‌نگاری آشنا بوده و در روزنامه او سهوهایی از این قبیل به ندرت دیده می‌شود. مثلاً در شماره ۱ سال اول صوراسرافیل مطلب ناتمام "خلاصه نطق جناب ... حاج میرزا نصرالله ملک‌المتکلمین بایک شماره فاصله در شماره ۳ چاپ شده است، مع هذا مطلب در همین شماره نیز ناتمام مانده و بقیه نطق جناب ملک‌المتکلمین در شماره ۴ و با قید "بقیه دارد" درج گردیده لیکن در شماره‌های بعدی بقیه مطلب آورده نشده است. همچنین در شماره ۳ سال اول مطلب ناتمام "نظم سادات و اهالی قم" با قید "بقیه دارد" در زیر آن با یک شماره فاصله در شماره ۵ به صورت ناتمام آورده شده و دنباله مطلب با ۹ شماره تأخیر در شماره ۱۴ درج گردیده است. همچنین مقالاتی نیز با قید "بقیه دارد" درج گردیده که در شماره‌های بعدی دنباله مطلب نیامده است. از آن جمله است "صورت نظامنامه طرفداران هیئت ترقی‌خواهان تبریز" مندرج در شماره ۱۴. و البته جای تأسف است که تنها چرند پرند دارای نام صوراسرافیل - قندرون - که ساختاری کاملاً داستانی و روایی دارد نیز در شماره‌های ۲۷ و ۲۸ و با قید "بقیه دارد" درج گردیده و در شماره‌های بعد ادامه آن نیامده است. اما با تمام این تفصیل و احیاناً خطاهای فنی دیگر از ارزش کار صوریان کاسته نمی‌شود و همچنان که جلیل محمدقلی زاده - بنیان‌گذار مکتب ادبی ملا نصرالدین - با زبان ساده و عامیانه خود پایه‌گذار نشر نوین آذربایجان بوده است، نوشته‌های دهخدا نیز با ویژگی‌های منحصر به فرد و بی‌سابقه در ادبیات ایران مقام ارجمندی یافته و نویسنده آن را یکی از نخستین پیشوایان و پایه‌گذاران نشر فارسی نموده است.

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- نخستین شماره روزنامه "ملانصرالدین" ۷ آوریل ۱۹۰۶ و نخستین شماره "صوراسرافیل" ۳۰ می ۱۹۰۷ چاپ و منتشر گردیده است.
- ۲- ترجمه ارجاعاتی که از منابع آذری است، توسط مؤلف مقاله انجام گرفته است.

Archive of SID

## منابع

- آخوندوف، ناظم. (۱۳۵۸). *آذربایجان طنز روزنامه لری*، تهران، انتشارات فرزانه، چاپ اول.
- آراین پور، یحیی. (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*، تهران: انتشارات زوار، چاپ پنجم، ج ۲.
- بالایی، کریستف، و میشل کویی پرس. (۱۳۶۶). *سرچشمه های داستان کوتاه فارسی*، ترجمه احمد کریمی حکاک، انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران، انتشارات پاپیروس، چاپ اول، تهران.
- براون، ادوارد. (۱۳۸۶). *تاریخ مطبوعات و ادبیات در ایران*، ترجمه محمد عباسی، چاپ اول، تهران، نشر علم.
- دهخدا، علی اکبر. چرند پرند، مستخرج از کتاب *شاهکارهای نثر فارسی معاصر*، تألیف استاد سعید نفیسی، کانون معرفت، چاپ سوم.
- روزنامه ملا نصرالدین، شماره های مختلف.
- سرداری نیا، صمد. (۱۳۸۵)، *ملا نصرالدین در تبریز*، نشر اختر، چاپ دوم.
- (۱۳۶۱)، *صور اسرافیل*، دوره کامل، تهران، انتشارات رودکی.
- عابدی، کامیار. (۱۳۷۹). *صور اسرافیل و علی اکبر دهخدا*، تهران، نشر کتاب نادر، چاپ اول.
- عبادیان، محمود. (۱۳۶۸). *درآمدی بر سبک و سبک شناسی در ادبیات*، انتشارات جهاد دانشگاهی تهران.
- قربانیان. (۱۳۶۹). «کاریکاتور در ایران»، *نشریه نامه فرهنگ*، سال اول، شماره اول، پاییز.
- مرادی کوچی و فتح الله اسماعیلی گلهرانی. (۱۳۸۲). *معرفی و شناخت علی اکبر دهخدا*، تهران: نشر قطره ۱۳۸۲.
- مؤمنی، باقر. (۱۳۵۷). *صور اسرافیل*، چاپ فراین، چاپ اول.
- یزدانی، سهراب. (۱۳۸۶). *صور اسرافیل: نامه آزادی*، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۵۸). *دیدار با اهل قلم*، ج ۲، مشهد.
- ..... (۱۳۷۰). *یادداشت هایی در زمینه فرهنگ و تاریخ*، تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم.

Zeynallı, Hənəfi.(1982) Seçilmiş əsərləri, redaktoru: Arif, Səfiyev, Bakı, “yazıçı”.

Mirəhmədov, Əziz.(1977) Azərbaycan şifahi xalq ədəbiyyatına dair tədqiqlər, redaktoru: Təhmasib, Fərzəliyev, “Elm” nəşriyyatı.

Həbibbəyli, İsa. (2002) Mollanəsrəddinçi karikatura ustası, naxçıvan, Gəmiqaya nəşriyyatı.

..... Ədəbi – tarixi yaddaş və müasirlik, Bakı , “Nurlan.

Məmmədquluzadə , Həmidə. (1981) Mirzə Cəlil haqqında xatirələrım, Bakı, “Gənclik.

Məmmədquluzadə, Cəlil. (2002) əsərləri,tərtib edən və izahların müəllifi İsa Həbibbəyli, Bakı, “Öndər”.

Zamanov, Abbas və Kamran Əliev. (1986) Mollanəsrəddinçi şairlər, Bakı , “yazıçı”.